

افغانستان و تشدید نا امنیها

عباس عبدي

يکي از بدترین ویژگیهای برخی از تندروها فقدان شفافیت یا وجود تناقض در برخی از مواضع آنان به ویژه در امور مهم است. نمونه آن در روابط خارجی و به طور مشخص در این روزها، مساله افغانستان و طالبان است. متأسفانه به نظر میرسد که آنان در يك راهبرد نا نوشته مسیری را طی میکنند تا نشان دهند که حضور امریکاییها در منطقه به طور مطلق شکست خورده است و برای تحقق این هدف و سیاست، حاضر هستند به طالبان نیز خوشامد بگویند حتی آنان را جنبشی اصیل معرفی کنند. در حالی که عقل سلیم نشان میدهد که این نتیجه در برابر عوارض احیای دوباره طالبان در افغانستان اهمیت چندانی ندارد. درست است که امریکاییها در آنجا شکست خورده اند، ولی اثبات این فرضیه نیازمند سلطه دوباره طالبان بر افغانستان نیست. تا همین جا هم معلوم است که امریکاییها شکست خورده اند. حضور رژیمي مثل طالبان در هر کشوري میتواند بذر ناامني و تباهي را در همان کشور و کشورهای همسایه بکارد. طالبان جریان ارتجاعی است و غیر ممکن است که بتواند ثبات و آرامش را در افغانستان به ارمغان آورد. در گذشته و پیش از سقوط آنان به دست ایالات متحده هم ثبات حکومتشان تا حدی مبتنی بر زور و بدون توسعه و پیشرفت بود. مساله مهمی که درباره افغانستان یا هر کشور همسایه دیگر ایران، باید درک کنیم این است که توسعه هر کشور در دل توسعه منطقه ای رخ میدهد و نمیتوان شاهد توسعه منطقه ای بود ولی کشورهای همسایه که دارای مرز زمینی هستند، توسعه نیافته باشند. سرریز این وضعیت توسعه نیافتگی کشورهای همسایه را ضعیف میکند. فقر و ناامني و توسعه نیافتگی مثل ویروس کرونا از مرزها منتقل و به کشور همسایه سرازیر میشود. با پیشرفت طالبان ایران در خطر هجوم صدها هزار و شاید بیش از يك میلیون نفر آواره افغانستاني خواهد بود. دست مردم افغانستان از نزدیک در آتش طالبان است و میدانند که چه سرنوشتی در انتظار آنان است. این مردم به تحلیلهای خوشبینانه ولی غیرواقعی اصولگرایان ایرانی باور ندارند. چنین وضعی هزینه سنگینی را به لحاظ امنیتی، اجتماعی و اقتصادی به ایران و مردم ما تحمیل میکند. بدتر از آن، یکی از بازارهای مهم صادراتی ایران را دچار اختلال میکند. شاید ایران نتواند به طور مستقیم و به تنهایی مانع از تحولات جاری

